****

[اوقات رواتب 1](#_Toc493350886)

[تأخیر نماز تا زمان زوال عذر 1](#_Toc493350887)

[نظر صاحب عروه (وجوب تأخیر در غیر تیمّم) 1](#_Toc493350888)

[نظر مرحوم خویی 2](#_Toc493350889)

[مناقشه در نظر مرحوم خویی 2](#_Toc493350890)

[اختصاص وجوب تأخیر در تیمّم به فاقد الماء 2](#_Toc493350891)

[مناقشه در استصحاب استقبالی 2](#_Toc493350892)

[مناقشه أول 3](#_Toc493350893)

[مناقشه دوم 3](#_Toc493350894)

[مناقشه سوم 4](#_Toc493350895)

[ادامه مسأله پانزدهم عروه 5](#_Toc493350896)

[وجوب تأخیر نماز جهت تعلّم احکام 6](#_Toc493350897)

[مناقشه 6](#_Toc493350898)

**موضوع**: تأخیر نماز برای صاحبان عذر /اوقات رواتب /کتاب الصلاة

**خلاصه مباحث گذشته:**

متن خلاصه ...

## اوقات رواتب

## تأخیر نماز تا زمان زوال عذر

### نظر صاحب عروه (وجوب تأخیر در غیر تیمّم)

صاحب عروه در مسأله پانزدهم فرمود:

يجب تأخير الصلاة عن أول وقتها لذوي الأعذار‌ مع رجاء زوالها أو احتماله في آخر الوقت ما عدا التيمم كما مر هنا و في بابه ...

کسانی که ذوی الأعذار هستند ولی احتمال می دهند عذرشان در أثناء وقت برطرف شود باید نمازشان را تا آخر وقت تأخیر بیندازند و تنها فاقد الماء اگر علم ندارد که در آخر وقت آب پیدا می کند جایز است تیمّم کند.

### نظر مرحوم خویی

مرحوم خویی فرمودند: اتّفاقاً قضیه برعکس است و در مورد فاقد الماء دلیل داریم: المسافر یطلب الماء ما دام فی الوقت فاذا خاف الوقت فلیتیمم. ولی در سایر أعذار دلیلی بر وجوب تأخیر نداریم.

#### مناقشه در نظر مرحوم خویی

البته راجع به این فرمایش مرحوم خویی عرض می کنیم که:

#### اختصاص وجوب تأخیر در تیمّم به فاقد الماء

در مورد فاقد الماء دلیل داریم که وجوب صبر دارد زیرا می گوید: «المسافر یطلب الماء فی الوقت» ولی راجع به سایر أسباب مشروعیّت تیمّم دلیل ندایم مثلاً اگر شخصی مریض باشد و آب برای او ضرر داشته باشد دلیل نداریم که باید تا آخر وقت صبر کند و الغای خصوصیت نیز مشکل است و جزم به عدم خصوصیت نداریم. پس دلیل داریم که تیمّم به خاطر فقد الماء، در أول وقت مشروع نیست ولی به خاطر سایر أعذار دلیل خاصی نداریم مثل بقیه أعذار مثل این که به خاطر مریضی می خواهد نماز را نشسته بخواند.

#### مناقشه در استصحاب استقبالی

این که مرحوم خویی فرمود که مثلاً مریض که می خواهد نمازش را نشسته بخواند اگر احتمال استمرار عذرش را تا آخر وقت می دهد استصحاب استقبالی نسبت به عجز تا آخر وقت جاری کند و مشروعیت نماز نشسته را با استصحاب که حکم ظاهری است ثابت می کند. بله اگر در أثناء وقت فهمید که عذرش برطرف شده است حکم ظاهری مقتضی اجزاء نیست و اگر خلل در ارکان نماز ایجاد شده باشد باید نماز را اعاده کند. ولی می تواند با استصحاب استقبالی در ابتدای وقت نماز نشسته بخواند و بخوابد تا کشف خلاف نشود.

این مطلب مرحوم خویی مبتنی بر قبول استصحاب استقبالی است که دو اشکال به آن شده است؛

##### مناقشه أول

اشکال أول اشکال مبنایی است؛ از صاحب جواهر و بعضی معاصرین در کتاب المباحث الاصولیه، نقل شده است که استصحاب استقبالی مشمول دلیل استصحاب نیست زیرا ظاهر دلیل این است که «کنت علی یقین من طهارتک فشککت». یقین به طهارت گذشته یقین سابق است و شک در طهارت فعلیه وجود دارد. ولی در استصحاب استقبالی این گونه نیست و شک در وجود فعلی متیقّن نداریم بلکه متیقّن ما الآن است و در وجود متأخّر آن در آینده داریم.

###### جواب از مناقشه أول

این اشکال مبنایی را ما در اصول جواب دادیم که؛

هر چند مورد استصحاب، استصحاب فعلی است ولی از أدله استصحاب یک قاعده عامه انتزاع شده است: «فلیس ینبغی لک أن تنقض الیقین بالشک أبداً» که قاعده عامه است و شامل استصحاب استقبالی نیز می شود.

#### مناقشه دوم

بله طبق نظر کسانی (مثل صاحب کفایه و محقق اصفهانی و بحوث و نیز خود مرحوم خویی) که می گویند تعبیر به نقض جایی صادق است که حیث حدوث و بقاء یقین و شک را لحاظ نکنیم: اگر بگوییم «یقین به حدوث و شک در بقاء» دیگر نقض معنا ندارد زیرا یکی به حدوث و دیگری به بقاء تعلّق دارد و مثل این است که گفته شود: «یقین به عدالت زید را با شک در فسق عمرو نقض بکن یا نکن» که این دو ربطی به هم ندارند و ناقض و منقوض باید بر مورد واحد توارد کنند تا نقض صدق کند. (وقتی می خواهید با قیچی طناب را نقض کنید باید قیچی را روی طناب بیاورید نه این که طناب طرف راست اتاق است بعد در طرف چپ اتاق قیچی را باز و بسته کنید). مصحّح استعمال نقض این است که حیث حدوث و بقاء را در متعلّق یقین و شک لحاظ نکنیم تا با هم مغایر نشوند.

این بیان، استصحاب استقبالی را دچار مشکل می کند زیرا؛

در استصحاب استقبالی باید حیث حدوث و بقاء را در متعلّق یقین و شک لحاظ کنیم. نسبت به استصحاب فعلی می توانستیم حیث حدوث و بقاء را در متعلّق یقین و شک لحاظ نکنیم و می گفتیم «کنت علی یقین» من قبلاً می دانستم وضو دارم. در حالی که اگر حیث حدوث را در متعلّق یقین لحاظ کنیم باید بگوییم «من الآن یقین دارم که قبلاً وضو داشتم» لذا حیث حدوث را لحاظ نمی کنیم و یقین را با صیغه ماضی به کار می بریم و لذا صحیحه زراره می گوید: کنت علی یقین یعنی تو قبلاً یقین به طهارت داشتی. پس در استصحاب فعلی حیث حدوث و بقاء را که لحاظ نمی کنیم یقین را به صیغه ماضی و شک را به صیغه حالی بیان می کنیم.

حال در استصحاب استقبالی چه باید کرد؛ الآن می دانم که از نماز ایستاده عاجزم و شک دارم که تا غروب عاجز خواهم بود یا نه ؛ اگر بگوییم «الآن یقین دارم که از نماز ایستاده عاجزم و بعداً شک دارم که عجز دارم یا نه؟»، اگر بعداً شک می کنی پس آلان شک نداری و استصحاب جاری نمی شود. لذا باید بگوییم: «الآن یقین دارم که از قیام عاجزم و الآن شک دارم که بعداً عاجز خواهد بود یا نه» و در متعلّق شک بقاء و استمرار عجز از قیام در مستقبل لحاظ شد وگرنه تهافت می شود که بگوییم «الآن یقین دارم که از قیام عاجزم و الآن شک دارم که از قیام عاجزم یا نه».

نتیجه این که متعلّق یقین، عجز فعلی از قیام و متعلّق شک، استمرار عجز از قیام تا غروب آفتاب و بقای عجز است. در حالی که خود شما گفته اید اگر بخواهیم حیث حدوث و بقاء را در متعلّق یقین و شک لحاظ کنیم صدق نقض به مشکل بر می خورد.

ولی این اشکال به ما وارد نیست زیرا:

گفته ایم هر چند حیث حدوث و بقاء را در متعلق یقین و شک لحاظ کنیم باز صدق نقض عرفی است و صحیحه اولای زراره نیز می گوید: «فإنه علی یقین من وضوئه» نمی گوید «کان علی یقین» بلکه می گوید «علی یقین»یعنی همین الآن یقین دارد به این که وضو داشت؛ یعنی به حدوث وضوی خود در گذشته یقین دارد و نهی از نقض عملی یقین به حدوث یک شیء با شک در بقاء آن اشکالی ندارد زیرا حدوث و بقای شیء واحد است و مانعی از صدق نقض نسیت. لذا استصحاب استقبالی را ما قبول داریم.

#### مناقشه سوم

اشکال دوم، در خصوص مواردی است که بخواهیم با استصحاب استقبالی، أمر به فعل واجب اضطراری را ثابت کنیم؛ مثلاً در روز عید قربان که پیرمرد‌ها و زن‌ها می خواهند رمی جمره کنند و می بینند خیلی شلوغ است و نمی دانند بعداً خلوت می شود یا نه. آیا می توانند نائب بگیرند؟ مرحوم خویی فرموده است اگر ابتدای روز عاجز بود با استصحاب استقبالی عجز تا غروب را ثابت می کند و نائب گرفتن جایز است. و أمر ظاهری به استنابه درست می شود و شخص عاجز بعد به خیمه های منی می رود و استراحت می کند و لازم نیست از کسی بپرسد که جمره خلوت شد یا خلوت نشد.

اشکال دوم این است که: موضوع أمر به واجب اضطراری مثل استنابه، عجز از صرف الوجود واجب اختیاری است و ما نمی دانیم این شخص از صرف الوجود عاجز است یا عاجز نیست. شاید فی علم الله همین الآن هم قادر بر صرف الوجود باشد بله عجز از رمی جمره در این ساعت دارد ولی عجز از صرف الوجود معلوم نیست و حالت سابقه متیقّنه ندارد.

مثلاً اگر مولا به عبد بگوید «اگر قادر باشی فردا نان بخری فعلیک کذا»، در ساعت دوازده شب عبد حساب می کند و می بیند تمام نانوایی ها بسته است و می داند که فردا نانوایی ها باز می شود و می تواند نان بخرد؛ اگر به این عبد بگوییم آیا بر خرید نان در فردا قادر هستی، جواب مثبت می دهد با این که الآن قادر نیست. قادر بر خرید نان در شب نیست ولی بر صرف الوجود خرید نان در روز که واجب است، قادر است و در همان شب صادق است که این عبد بر خرید نان در روز قادر است. و در مثال حج نیز اگر فی علم الله چند ساعت دیگر جمره عقبه خلوت می شود و پیرمرد می تواند راحت رمی جمره را انجام دهد اگر کسی از پیرمرد بپرسد که آیا شما بر «رمی جمره عقبه در روز عید» قدرت داری؟ می گوید بله توان دارم، زیرا هنوز روز عید تمام نشده است. آنچه از آن عاجز هستم رمی جمره در ابتدای روز است. پس اگر فی علم الله در آخر روز خلوت شود در همین ابتدای روز هم می گوید بر صرف الوجود رمی جمره قادر هستم زیرا یک فرد از آن مقدور است.

لذا اگر فی علم الله بعداً متمکّن شود پس الآن صادق است که بر صرف الوجود قادر است، معلوم نیست حالت سابقه عجز از صرف الوجود باشد تا بقای عجز را استصحاب کنیم . بله یقین فعلی به عجز از این فرد دارد ولی آنچه مهم است یقین به عجز از صرف الوجود واجب است. و در نماز هم واجب ما صرف الوجود نماز است و قادر بر صرف الوجود نماز ایستاده باید نماز را ایستاده بخواند و عاجز از صرف الوجود نماز ایستاده، باید نماز را نشسته بخواند و معلوم نیست این شخص از صرف الوجود نماز ایستاده، عاجز باشد.

لذا حق با صاحب عروه است که گفت: «يجب تأخير الصلاة عن أول وقتها لذوي الأعذار‌ مع رجاء زوالها أو احتماله في آخر الوقت ما عدا التيمم» با این حاشیه که در تیمم هم تأخیر واجب است.

صاحب عروه در ادامه مسأله پانزدهم می فرماید؛

## ادامه مسأله پانزدهم عروه

...و كذا يجب التأخير لتحصيل المقدمات الغير الحاصلة كالطهارة و الستر و غيرهما و كذا لتعلم أجزاء الصلاة و شرائطها بل و كذا لتعلم أحكام الطوارئ من الشك و السهو و نحوهما مع غلبة الاتفاق بل قد يقال مطلقا لكن لا وجه له و إذا دخل في الصلاة مع عدم تعلمها بطلت إذا كان متزلزلا و إن لم يتفق و أما مع عدم التزلزل بحيث تحقق منه قصد الصلاة‌ و قصد امتثال أمر الله تعالى فالأقوى الصحة نعم إذا اتفق شك أو سهو لا يعلم حكمه بطلت صلاته لكن له أن يبني على أحد الوجهين أو الوجوه بقصد السؤال بعد الفراغ و الإعادة إذا خالف الواقع و أيضا يجب التأخير إذا زاحمها واجب آخر مضيق كإزالة النجاسة عن المسجد أو أداء الدين المطالب به مع القدرة على أدائه أو حفظ النفس المحترمة أو نحو ذلك و إذا خالف و اشتغل بالصلاة عصى في ترك ذلك الواجب لكن صلاته صحيحة على الأقوى و إن كان الأحوط الإعادة‌

عقلاً ابتدای اذان باید مقدماتی از نماز که حاصل نیست حاصل کنیم و مقدمه واجب عقلاً واجب است.

### وجوب تأخیر نماز جهت تعلّم احکام

و نیز تأخیر نماز برای تعلّم اجزاء و شرایط نماز، و نیز تعلّم احکام شکّیّات در صورتی که غالباً احکام شک اتّفاق می افتد، واجب است. بله اگر از احکام شکّی باشد که غالباً اتّفاق نمی افتد مثل شک بین دو و سه و چهار، تعلّمش واجب نیست.

فرمایش صاحب عروه ادامه دارد که: اگر غلبه اتّفاق نسبت به احکام شک و سهو بود و تعلّم نکردی و نماز را شروع کردی نمازت باطل است در صورتی که نماز با حال تزلزل باشد یعنی ملتفت هستی و متزلزلی که اگر احکام شک پیش آمد چه کنم، هر چند احکام شک برای تو اتّفاق نیفتد.

این فرمایش صاحب عروه قابل مناقشه است؛

#### مناقشه

تعلّم احکام نماز گاهی مقدمه وجودیه است؛ یعنی اگر یاد نگیرم نمی توانم نماز بخوانم مثل تعلّم حمد، که وجوب این احکام عقلاً واجب است.

اما اگر تعلّم احکام و شرایط نماز، مقدمه وجودی نباشد ممکن است نماز صحیح بخوانم ولی اگر یاد نگیرم احراز نمی کنم که نماز صحیح خوانده ام: مثلاً پدرش به او روش نماز صحیح را یاد داده است و او، همان را می خواند و دنبال خواندن رساله نمی رود؛ در این صورت چه وجهی دارد که نمازش را تأخیر بیندازد. نمازش را رجاءً در ابتدای وقت می خواند. بله اگر احتمال دهد که این نمازش در واقع صحیح نباشد و تا آخر وقت هم دنبال یادگیری احکام نماز نرود متجرّی است ولی وجهی برای بطلان نمازش ندارد. یا کسی که احکام شک و سهو را یاد نمی گیرد و نماز می خواند؛ چه لزومی دارد نماز را تأخیر بیندازد؟

ظاهراً مشکل صاحب عروه این است که قطع فریضه را مطلقاً حرام می داند؛

گاهی از ابتدا معلوم نیست نماز صحیح است یا نه، مثلاً نمی دانی تکبیر نماز را درست گفتی یا نه(مثلاً با لهجه می گوید یا راء تکبیر را تفخیم نمی کند و شک دارد صحیح است یا نه) نهایت این است که این نماز از ابتدا منعقد نمی شود و با علم به بطلان اعاده می کند.

ولی اگر تکبیر را صحیح گفته باشد و احکام مربوط به ادامه نماز را یاد نگیرد؛ شاید این گونه نماز خواندن مبطل فریضه باشد و شاید فعل مشکوک مصداق قطع فریضه و ابطال فریضه باشد که حرام است و این فعل، مستند به ترک تعلّم است و در آن معذور نیست.

احکام شک و سهو هم همین گونه است که اگر تعلّم نشود و احتمال ابتلاء به آن را بدهیم؛ شاید مبتلا شویم و هنگام ابتلاء کاری کنیم که مصداق ابطال فریضه است.

اگر وجه ایشان همین باشد که ظاهراً همین باشد می گوییم؛

چرا این را مقید به غلبه اتّفاق کردید، اگر احتمال عقلایی ابتلاء هم داده شود کافی است زیرا تعلّم واجب باشد هر مسأله ای را که انسان احتمال عقلایی دهد که به آن مبتلا می شود و در وقت ابتلاء امکان تعلّم آن نیست واجب است الآن تعلّم کند. در وقت ابتلاء چه بسا غافل است و چه بسا امکان تعلّم نیست لذا اطلاق دلیل «هلّا تعلّمت» محکّم است.

و این که در رساله ها نوشته اند:«مسائلی که انسان غالباً به آن محتاج است واجب است انسان یاد بگیرد» مسامحه دارد و مسائلی که احتمال عقلایی بدهد که برایش اتّفاق می افتد و اگر الآن یاد نگیرد در وقت خودش یا عاجز و یا غافل از تعلّم می شود باید یاد بگیرد.

و استصحاب عدم ابتلاء اگر جاری شود در فرض غلبه اتّفاق نیز جریان دارد زیرا غلبه اتّفاق علم به اتّفاق نیست. علاوه بر این که شارع با «هلّا تعلّمت» استصحاب و هر أصل عملی که منجر به ترک تعلّم شود را الغاء کرده است و لذا استصحاب نمی تواند عذر باشد.

تنها راه خلاصی از فرمایش صاحب عروه این است که بگوییم قطع فریضه حرام نیست و نهایت این است که در نماز به مسأله ای که حکم آن را نمی دانم مبتلا می شوم و نمازم را قطع می کنم که دلیلی بر حرمت آن ندارم. می توانم همان موقع نماز را قطع کنم و مسأله را یاد بگیرم و یا نمازم را از نو شروع کنم. و لذا این فرمایش صاحب عروه مبتنی بر قول به اطلاق حرمت قطع فریضه است که ما قبول نداریم.

ولی کسانی که حرمت قطع فریضه را قبول دارند دچار مشکل می شوند؛ و آن این که حتّی اگر به آن مسأله مبتلا نشوند نماز أول وقت آن ها مصداق تجرّی است زیرا ممکن است با این نماز به خلاف شرع و ابطال فریضه که حرمتش منجّز است مبتلا شود و با این کار، تجرّی حاصل می شود و فعل متجرّی به بنا بر این که قبیح است که هست: اشکال مهم این است که به قول محقق عراقی، این شخص مثل کسی است که اعتقاد دارد این آب غصبی است و وضوی با این آب حرام است و با این حال وضو گرفت، چگونه می خواهد این وضو مقرّب إلی الله باشد با این که این وضو، مصداق تجرّی مبغوض است و خدا نسبت به تجرّی بغض دارد و فعلی که مصداق تجرّی و مبغوض است نمی تواند به عنوان عبادت تلقّی شود.